

آیا جنبش ضدفاشیستی علیه حزب آزادیخواه اتریش (FPÖ) جلوگیر فاشیسم خواهد بود؟

در همه‌پرسی جدید که در رسانه‌های مختلف بورژوازی در اواسط ماه مارس جاری، علیه فاشیستی و محدود شدن حقوق دمکراتیک منتشر شده است در جواب به این سوال که اگر یکشنبه دیگر انتخابات مجلس شورای ملی برگزار می‌شد، انتخاب شما چگونه می‌بود؟ «حزب آزادیخواه اتریش» (FPÖ) ۳۳٪ رای را بدست می‌آورد. همزمان حزب سوسیال دمکرات (SPÖ) و حزب مردم (ÖVP)، فعالیت خود را جهت تحکیم و گسترش اتحادیه اروپا و ممانعت از ورود فراریان از جنگ‌های امپریالیستی نقش‌های دیگری را عهده‌دار شده‌اند. روندی که ما در دیگر کشورهای اروپائی هم شاهد آن هستیم: احزاب سوسیال دمکرات حاکم در دولت، دمکراسی بورژوازی را از درون تهی کرده و حقوق دمکراتیک را در سطح قضائی و هم در عمل پایمال می‌کنند. بعنوان مثال در فرانسه درج حالت فوق‌العاده در قانون اساسی و نیز تشدید قوانین ضدخارجی در آلمان، سوئد و اسلواکی و... حاکی از این تکامل سیاسی است.

امروزه نیروهایی هستند که بعضی از عملکردها و یا سازمانها را بعنوان "فاشیستی" تعریف می‌کنند تا بدین طریق انزجار خود را از آنها بیان کنند، که گویا لغت "فاشیسم" مترادف با "لجن" و یا "ارتجاعی" است. بنظر ما در یک بحث جدی مفهوم "فاشیستی" و نه استفاده گل و گشاد و تورم‌آمیز آن، زمانی مفهوم می‌شود که واقعاً «فاشیسم» مورد نظر باشد. از سالهای نه چندان دور مثلاً از ۱۹۶۰ سردرگمی بزرگی در مورد مفهوم فاشیسم، حتی در بین نیروهای که جهت‌گیری مارکسیستی هم دارند دیده می‌شود. زمانیکه ما بعنوان کمونیست‌های انقلابی درباره فاشیسم و فاشیستی شدن جامعه صحبت می‌کنیم، اساس تحلیل ما بر تعریف کمینترن (Komintern) ۱۹۳۴ یعنی: "شکل تروریستی آشکار حاکمیت سرمایه انحصاری" - نوعی از سلطه طبقه سرمایه‌داری، بخصوص عناصر کاملاً ارتجاعی درون سرمایه انحصاری است. جنبش‌ها و سازمان‌های فاشیستی خواهان چنین سلطه‌ای هستند، هر چند که آنرا آشکارا اعلام نمی‌کنند. "تروریسم آشکار" بدین معناست که تروردولتی بمجرد این‌که برقرار شود برای همه قابل رویت باشد. حداقل نیروهای دمکرات درک کنند که اساس دمکراسی (بورژوازی) برچیده شده است و یا اینکه از طرف پلیس و دسته‌های شبه نظامی بطور غیرمحدود قهر بکار گرفته شود. در آغاز چنین مرحله - ای قوانین بشدت مثله و زیر پا گذاشته می‌شود و اصول قانون اساسی از محتوا تهی و توسط قوانین، و یا دستورالعمل‌های "ضد دمکراتیک" جایگزین می‌گردد و قهر در تمامی سطوح بکار گرفته می‌شود. فاشیستی شدن به پروسه‌ای اتلاق می‌شود که قبل از انتقال قدرت به یک دولت فاشیستی، قدم به قدم حقوق دمکراتیک توسط احزاب بورژوازی پارلمانی جهت رسیدن به شکل سلطه برهنه و تروریستی بورژوازی برچیده شود. بنابراین بکارگیری توهم‌آمیز فاشیسم هیچ "دلیلی" بوجود فاشیسم نیست، هر چند که پلیس و ارتش به تظاهراتی تیراندازی کند. این وقایع تاریخی بعنوان مثال در اتریش، آپریل و یونی ۱۹۱۹، معروف به تظاهرات «پنجشنبه سبز» ۱۷/۴/۱۹۱۹ در جلوی پارلمان و نیز ۱۵/۶/۱۹ در کوچه (Hörl)، یولی ۱۹۲۷ در ساختمان دادگستری و غیره... و یادرمه ماه خونین برلین (Berliner Bultmai)، ۱۹۲۹ اتفاق افتاده است. حوادث اخیر مشابه آنرا می‌توان در اتحادیه اروپا، جنوا (Genau) در سال ۲۰۰۱، گوتنبرگ (Göteborg) ۲۰۰۱، آتن (Athen) ۲۰۰۸ و... نام برد.

فاشیسم و برآمدن زمانی است، که آتش گشوده شود، تا یک حاکمیت تروریستی-فاشیستی برقرار گردد (در مواقعی که معمولن به هر تظاهرات اپوزوسیون آتش گشوده می‌شود). این «دلیلی» برای فاشیستی بودن و یا فاشیسم نیست، اگر اعضای از رهبری یک حزب کمونیست به اتهام خیانت به میهن و یا امنیت کشور دستگیر شوند (و بعد از چند روز و یا هفته آزاد شوند). حادثه‌ای که قبل از برقراری سلطه فاشیسم در سال ۱۹۳۵/۱۹۳۴ در اتریش اتفاق افتاد. بعنوان مثال دولت سوسیال دمکرات استان وین در یک روز دستور دستگیری ۱۱۵ نفر از کادرهای حزب کمونیست اتریش (KPÖ) را به بهانه جلوگیری از قیام صادر کرد. فاشیسم و فاشیستی شدن یک دولت زمانی است که نه تنها کمونیست‌ها، بلکه سوسیال‌دمکرات‌ها و رهبران مبارزات طبقاتی، اتحادیه‌های کارگری مستمرن مورد تهدید قرار گیرند و عملن مجبور به کار مخفی شوند. فاشیسم شکلی از سرکوب است که در آن تمامی (مخالفین) جنبش کارگری غیرقانونی اعلام شوند و خطر دستگیری و کشتن تمامی فعالین آن، روز بروز افزایش یابد. نمونه این واقعه در اتریش در سال ۱۹۳۳، ممنوعیت «حزب کمونیست اتریش»، «اتحاد محافظین جمهوری خواه» (Republikanischem schutzbund) و نیز انحلال پارلمان بود. البته دمیتروف (Dimitroff) به این مطلب صریح اشاره

می‌کند که با وجود مجلسی اخته (Rumpf) و تصفیه شده از مخالفین، بعنوان مثال در ایتالیای موسلینی (Mussolini)، هنوز دلیلی بر این نیست، که فاشیسم در قدرت نمی‌باشد (مجلس تصفیه شده از اپوزیسیون) می‌تواند بدلائل قانونی بودنش از طرف یک دولت فاشیستی ادامتن بکار گرفته شود. بنا به تحلیل کمینترن فاشیسم شکلی از سلطه ناپایدار سرمایه انحصاری است، چون بخش بزرگی از توده‌های مردم گذشته از طبقه کارگر "اشکارا" مورد سرکوب و تعدی قرار می‌گیرند، و امکانی برای بیان خواسته‌های دمکراتیک خویش نمی‌یابند و نمیتوانند منافع اقتصادی و سیاسی خود را نمایندگی کنند. بهمین دلیل بورژوازی از هر فرصتی برای برقراری فاشیسم استفاده نمی‌کند، بلکه زمانی دست به چنین عملی می‌زند، که منافعش را دیگر نتواند با وسایل معمول سرکوب دمکراسی بورژوازی (تحریکات رسانه‌ای، خفقان پلیسی و قضائی «عدالت طبقاتی») به پیش ببرد.

دروضعیتی که نیروهای دمکرات مخالف و باصطلاح «جامعه مدنی» بتوانند بدون مزاحمت و اذیت و آزار اعتراض کنند ولی همزمان نیروهای کمونیست و پیکارگران اتحادیه‌های کارگری مورد تعقیب قرار گیرند، صفت فاشیستی دادن به دولت، در واقع بطور عینی خطر فاشیسم را کمرنگ می‌کند و باعث سردرگمی ایدئولوژیک نیروهای آگاه و مبارزین صحنه مبارزه طبقاتی می‌گردد. از طرف دیگر نباید راسیسم و فاشیسم را با هم اشتباه گرفت و در هم آمیخت، بدین معنا که سرکوب و وحشیانه راسیستی بخشی از کارگران و همچنین مهاجرین معینی، دلیلی برای در قدرت بودن فاشیسم نیست. کسی که ساده لوحانه چنین ادعایی کند، در واقع از یک طرف تحریکات و نفاق پراکنی "معمول" و هدفمند درون مردم، توسط نظریه پردازان بورژوازی و دستگاه دولتی آن و از طرف دیگر امکانات (درپیش روی) بورژوازی در رابطه با سرکوب تروریستی همه کارگران و نیروهای دمکرات را دست کم می‌گیرد.

آیا «حزب آزادیخواه اتریش» (FPÖ) جریانی فاشیستی و دشمن اصلی است؟

بعد از توضیح مشروحاتی که ما کمونیست‌های انقلابی درباره اینکه فاشیسم و فاشیستی به چه معناست؟ دادیم به (FPÖ) می‌پردازیم: این حزب طبق ارزیابی ما یک حزب فاشیستی نیست، در حالیکه یک جناح پایدار فاشیستی را درون خود دارد. حزب آزادیخواه اتریش در کل در تبلیغات رسمی‌اش از "ارزش‌های دمکراتیک" انتقاد نمی‌کند، بلکه لبه حمله‌اش به سمت سرکوب از جانب "اشخاص متنفذ" و "انسانهای برتر" و "بوروکرات‌هاست" که چرا به مشکلات "انسان‌های ساده" توجه ندارند.

موفقیت انتخاباتی فعلی این حزب به این معنا نیست که بخش بزرگی از طبقه کارگر و خرده بورژوازی خواهان برچیدن قانون اساسی بورژوا-دمکراتیک در اتریش و نیز حقوق سرودم بریده دمکراتیک اتحادیه اروپا (EU) هستند. انتقاد حزب آزادیخواه اتریش به اتحادیه اروپا اتفاق در این رابطه است که "ما اتریشی‌ها" چرا حقوق دمکراتیک کمی داریم. این حزب از جریانات و ایدئولوژیهای ارتجاعی مانند راسیسم، نظامی‌گری، دشمنی با زنان (مردسالاری)، بنیادگرایی دفاع می‌کند. ولی او آنها را بهم پیوند نمی‌زند و به سطح بالاتری مانند دیگر احزاب راست افراطی و فاشیستی ارتقاء نمی‌دهد. او برنامه‌های اصلی‌اش را بر این اساس بنا می‌نهد که برای نظرات دیگر هم در باز باشد. سعی او بر این نیست که قول خواست‌های ارتجاعی را در سطح دولتی مانند (اخراج تمامی خارجیان، تشدید نظامی-گری، سلب اختیارات حقوقی از زنان و ایجاد شرایط مناسب برای تقویت مذهب کاتولیک) بدهد، فقط یک جناح نسبتن کوچک (ولی مهم و پایدار) فاشیستی درون حزب، این خواسته‌ها را بصورت برنامه ارائه می‌دهد بدون اینکه در صف جلو قرار داشته باشند. کادرها، فعالین و نمایندگان رسمی همواره از این مواضع فاصله گرفته‌اند.

ما آگاهانه بر این نکته، سالهاست تاکید می‌کنیم که بورژوازی در زمان کنونی حتی در آینده نزدیک ضرورتی نمی‌بیند که نیروهای فاشیستی را به قدرت برساند. اگر حزب آزادیخواه اتریش، در حکومت استانی (ویا شاید فدرال) بعنوان شریک ائتلافی حضور یابد، دقیقن وابسته به ارزیابی تاکتیکی حزب تشکیل‌دهنده دولت است که چگونه قادر است به یک اکثریت نسبی جهت تشکیل دولت و تحقق برنامه هایش دست یابد. بنابراین شرکت موردی این حزب در دولت حاصل تحلیل سیاسی سرمایه انحصاری که یک حزب و یا جناح فاشیستی را به قدرت برساند تا با روش آشکار تروریستی (متد فاشیستی) تهاجمی سرکوب‌گرانه را علیه طبقه کارگر برنامه‌ریزی و اجرا نماید، نیست. بنابراین بسیج توده‌ای و تظاهرات علیه صرفن این حزب (بعنوان مثال انتخابات)، یا برنامه‌های تبلیغاتی راهکار مناسبی جهت سوق دادن علایق ضد فاشیستی مردم به سمت سرنگونی دیکتاتوری بورژوازی در کل نیست. شعار ما

در رابطه با بسیج علیه حضور (FPÖ) ویا کادرهای مشخصی از آنها با گفتار روشن راسیستی باید «مبارزه برای گسترش دموکراسی - فاشیست‌ها را بزانو درآورید» و غیره باشد. و بهیچ وجه نباید در این کارزار، حفظ نظم سیاسی موجود بعنوان «بدیل بهتر» به مردم القاء شود، بلکه برعکس باید خطر محدود شدن حقوق دموکراتیک از طریق مصوبات احزاب پارلمانی بورژوازی و ضرورت گسترش حقوق دموکراتیک در مرکز تبلیغات قرار گیرند. هدف هر حرکت سیاسی علیه (FPÖ) باید دامن زدن به فعالیتی مستقل از چارچوب احزاب بورژوازی و به نفع تحکیم اتحاد طبقه کارگر باشد و بخصوص اعتماد به خود کارگران جوان را تقویت نماید، بدین معنی که آنها می‌توانند تاثیر سیاسی بگذارند، اگر آنها با سازماندهی و برنامه ریزی قدم به صحنه بگذارند.

علیه فاشیستی شدن و محدود کردن حقوق دموکراتیک

تعداد زیادی از چپ‌ها که خود را مارکسیست هم می‌نامند، «ضد فاشیست بودن» را در سیاست، دفاع از دموکراسی بورژوازی و بخصوص حفظ آزادی‌های فردی در برابر خطر احتمالی فاشیسم توسط (FPÖ) ویا گروه‌های راست افراطی می‌فهمند. ما این هم‌پراز قرار دادن را غلط ارزیابی کرده و در مقابل، با تمامی اقدامات فاشیستی شدن دولت بورژوازی با ویا بدون (FPÖ) مبارزه می‌کنیم. جهت-گیری ما در این منازعه کسب دموکراسی هم‌جانبه و بخصوص آن حقوق دموکراتیکی است که برای مبارزه طبقه کارگر دارای اهمیت است، یعنی مجموعه حقوق دموکراتیک سیاسی.

ما همانند گذشته بر این اعتقادیم که فعلاً در اتریش، تمرکز اصلی بر مبارزات ضد فاشیستی، راه‌گشای انقلاب پرولتاریائی نخواهد بود و نمی‌توان صرفن از این کانال فعالین آگاه را به کمونیسم جلب کرد. در جنبش موجود ضد فاشیستی جهت‌گیری غالب را هواداری از سرمایه‌داری و امپریالیسم تشکیل می‌دهد ویا در مقابل آن سکوت می‌شود. نیروهای شرکت‌کننده در جنبش ضد فاشیستی، تقریباً تمامی به دفاع از آزادیهای دموکراتیک بورژوازی در برابر «خطرناکی» فاشیسم بسنده می‌کنند. از این گذشته ضد فاشیست‌های امروزی اصولن (EU) «اتحادیه اروپا» را بعنوان سدی در برابر فاشیسم می‌بینند (بعنوان مثال انتقاد عوام‌فریبانه (EU) به اوربان (Urban) - مجارستان ویا دولت پیس (PIS) - لهستان. کوشش ما این است که با نیروی محدودمان در جبهه ضد فاشیستی، مبارزات دموکراتیک را به انقلاب پرولتاریائی پیوندزنیم. با وجود وضعیت سخت موجود، نباید از حرکات ضد فاشیستی کنار کشید، بدون اینکه لزومن در تمامی آنها شرکت داشت - تظاهرات ضد فاشیستی، جوانان کارگر زیادی را بخود جلب میکند (بخصوص از طیف مهاجرین) - و روی سخن ما با آنهاست. ما باید برداشت‌های خودمان و راهی را که باید طی شود به توده‌های رزمنده منتقل نماییم و دیگر اینکه در مبارزه علیه فاشیستی شدن و برای تعمیق دموکراسی در تمامی سطوح، باید حاملین اصلی فاشیسم و چگونگی شکل‌گیری آنها را به آنها بشناسانیم. سوسیال دموکراسی همواره معرف ساختمان و توسعه دولت پلیسی بوده است که این روند از سال ۱۹۸۹-۱۹۹۷ به سرپرستی وزرای داخله حزب سوسیال دمکرات (از جمله اینم (Einem) "چپ") آغاز شد. دولت ائتلافی از حزب مردم اتریش (ÖVP) و حزب آزادی‌خواه اتریش (FPÖ) از سال ۲۰۰۰،

کافی بود به کشوی میز کار لوشناک (Löschnak)، اینم (Einem) و شلوگل (Schlögl) نگاهی بیاندازد و "اصلاحات" آنها را ادامه دهد. در ضمن باید به این مهم هم اشاره کرد که بورژوازی اتریش از همین حالا خود را برای بدیل آینده آماده می‌کند (همانند آلمانی‌ها «برقراری قانون استثنائی» دوران صدراعظمی ویلی برانت). بورژوازی برای ادامه حیاتش به تشدید استثمار در آینده واقف است و به همین خاطر جلوگیری از تشدید مبارزه طبقاتی را هم اکنون در برنامه کاری خویش دارد. این اقدامات، طبیعتن در درجه اول پلیسی کردن و برقراری خفقان در جامعه را مدنظر دارد و ثانین برای مواقع ضروری آماده بوده و اجرای نقشه‌های لازم را در سطوح مختلف تدارک می‌بیند. تسلیح و آموزش هردو ابزار سرکوب - ارتش و پلیس - جهت مقابله با جنبش‌های توده‌ای و بکارگیری روزافزون ارتش برای وظایف پلیس (بعنوان مثال راندن پناهندگان در مرزها و علیه کمک‌رسانان) و از طرف دیگر میلیتاریزه کردن پلیس و تجهیز آنها همانند ارتش فدرال - قوای حفاظت مرزها - با کلاخود، سپرو فلفل پاش که بدنبال مسلح کردن آنها با کلت از پائیز ۲۰۱۵ به عمل آمده است. ایجاد زمینه‌های حقوقی تا آنجائی که لازم است و آماده کردن عملی ارتش برای درگیری‌های پیش رو و انجام تمرینات لازم برای جنگ داخلی در صورت بروز، استفاده از سربازان حرفه‌ای و نه وظیفه، در این رابطه (اشاره وزیر جنگ که سربازان حرفه‌ای و پاره‌وقت بدلیل شرکت در عملیات برون مرزی و تجاری که کسب کرده‌اند برای مداخله در امور

وجلوگیری ازورودپناهندگان) قابل تامل است. یکی از نکات بسیار مهم برای حاکمین عادت دادن منظم مردم به حضور دستگاه سرکوب، بخصوص ارتش در فضای عمومی است. بکارگیری ارتش هنگام بروز حوادث طبیعی از طریق رسانه‌ها به میان مردم توجیح این کوشش‌هاست. درپائیز ۲۰۱۵ واحدهایی از ارتش فدرال نشان داده می‌شد که بین پناهندگان غذا و پوشاک تقسیم می‌کردند. در فرانسه و ایتالیا وجود پایگاههای نظامی با انبوهی از سربازان بر سر چهارراه‌ها به یک امر عادی تبدیل شده‌است. در آلمان و یونان تانگ‌ها در میادین عمومی مستقر شده‌اند. مراقبت اینترنتی شناسائی اطلاعات فردی و کارگذاری دوربین‌های مخفی در مجامع عمومی و دیگر ابزار استراق سمع و جاسوسی و غیره. در رسانه‌های عمومی برای انحراف افکار مردم از تفتیش و جاسوسی بورژوازی، بعنوان وسایل حفظ جان و مال شهروندان تبلیغ می‌شود. در این ارتباط لازم است که از تدابیر جدید، بعنوان مثال فیلم‌برداری سیستماتیک از تمامی تظاهرات و شرکت‌کنندگان و محاصره گزانه‌ری تجمعات اعتراضی و نیز بکارگیری پهباد (هواپیماهای بدون سرنشین) نام برد. در زمینه حقوقی تغییرات اساسی در قوانین جزائی، بعنوان مثال، هماهنگی در سطح اروپا «اجرای مصوبات مافیائی» بدین معنا که نه عمل فرد معین بلکه تعلق احتمالی به یک گروه هم می‌تواند مورد مواخذه قرار گیرد. در اتریش پاراگراف a StGB ۲۷۸ (بند ۲۷۸) آکتاب قانون جزا) معروف به «حمایت از حیوانات» و بند b ۲۷۸ «پشتیبانی از یک سازمان تروریستی خارجی»، اصلاح بند ۲۷۴ «اخلال در آرامش و نظم عمومی» در سال ۲۰۱۵ جهت تسهیل کار قضائی، از جمله این سخت‌گیری‌های قضائی است. با تصویب «قوانین حفظ امنیت کشور» PStSG در سال ۲۰۱۶ نه تنها کارگزاران پلیس مخفی یکپارچه شدند، بلکه حوزه بکارگیری آنها هم گسترش یافت. در این ارتباط بدون کنترل و اجازه قانونی قضائی، افراد را میتوان زیر نظر گرفت و از آنها بازخواست کرد، با این استدلال که «از خطر حمله احتمالی به قانون اساسی» پیشگیری بعمل آید. در چارچوب مذاکرات مداوم بین مسئولین، تمرینات، هماهنگی و همکاری بخش‌های مختلف دستگاه‌های اجرائی (نجات دهی، آتش‌نشانی، حفظ اشخاص و غیره) با پلیس و ارتش بهتر می‌شود و بخصوص در رابطه با حکومت نظامی احتمالی و یا برقراری وضعیت استثنائی تصمیمات لازم اتخاذ می‌گردد. با مشاهده تکامل اوضاع سیاسی در دیگر کشورهای اتحادیه اروپا می‌توان حدث زد که بورژوازی اتریش چه وظایفی را از هم‌اکنون در مقابل خویش قرار داده‌است. در فرانسه حقوق جزائی دایم سخت‌تر می‌شود. نگاه کنید به مقاله‌ای در همین شماره انقلاب پرولتاریائی بنام «تهاجم ارتجاع در فرانسه»، در مجارستان، لهستان، لیتوانی و غیره رسانه‌های شنیداری و دیداری عملن بزیر سانسور گرفته شده‌اند. در فرانسه تولید اخبار، بخصوص در ایستگاه‌های تلویزیونی در رابطه با تحریکات تروریستی کاملن یکدست می‌گردد و دستکم برای شش ماه حکومت نظامی برقرار شده که جدیدن تمدید شده‌است. در پررتقال رئیس جمهور با استفاده از یک حکم استثنائی برای جلوگیری "از روی کار آمدن چپ‌ها" حکومت می‌کند. در آلمان سازمان و احزاب فاشیستی مانند «سازمان مخفی سوسیالیست‌های ملی» (NSU)، «بدیل برای آلمان» (AFD) و احزاب قدیمی مانند «حزب ملی‌گرای آلمان» (NPD) برای مواقع اضطراری ساخته می‌شود و از آنها پشتیبانی می‌گردد. در حوزه پاریس بزرگ شهرک‌های یک‌شکل چنان بنا شده‌اند که محاصره و بکارگیری قوای نظامی، تجسس و جاسوسی را برای پلیس و ارتش آسان سازد.

تذکر: این مقاله از نشریه «انقلاب پرولتاریائی» شماره ۶۲/ ۲۰۱۶ ارگان «بدیل برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی» گرفته شده‌است. برای آشنائی بیشتر با این تشکل با آدرس زیر تماس بگیرید:

Proletarische Revolution - revolutionär-kommunistische Zeitung in Österreich
prolevoel.wordpress.com ia.rkp2017@yahoo.com - iarkp.wordpress.com

ترجمه و تکثیر > یکی از فعالین چپ در وین - اتریش <

آدرس تماس: Amerlinghaus, 1070 Wien, Stiftgasse, 8

email: linksaktivist@gmx.at

درج، چاپ و نشر این نوشته با ذکر نام و منبع آن آزاد است! وین ۶/ آگوست/ ۲۰۱۶